**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پنجاه و سوم\_18 فروردین 1400**

**[اشکال دوم مرحوم شیخ]**

نوبت می رسد به طرح اشکال دوم که مرحوم شیخ رضوان الله علیه اشاره کردند در صفحۀ 517، که در مسأله دو اشکال است و در دو مقام مطرح می شود، یکی این که اگر قائل به حکومت شدیم، وجه خروج قیاس چیست که بحثش گذشت. دوم این که اگر فرض کنیم ظنی از افراد مطلق ظن، دلالت کرد بر حرمت عمل به ظنی دیگر بالخصوص، در اینجا چه باید کرد؟ من خلاصۀ مطلب را عرض می­کنم چون بیش از این نیازی در توضیح مطلب نیست.

گاهی ظنی دلالت می کند بر عدم دلیل بر اعتبار شیئی، بر عدم دلیلی اعتبار ظن دیگر. مثلا شهرت که خود از ظنون است اقامه شود بر عدم دلیل بر حجیت شهرت.

اینجا تکلیف روشن است، مسأله تحت اصل عدم حجیت ظنون باقی می­ماند، اما گاهی ظنی دلالت می­کند بر حرمت عمل به ظنی دیگر، مثلا شهرت اقامه می­شود بر حرمت عمل به اولویت، شهرت اقامه می­شود، بر عمل به اولویت، آیا این­جا باید به این شهرت باز بنابر انسداد عمل کرد، که بهش می گوییم ظن مانع، یا باید به اولویت عمل کرد که به آن می گوییم ظن ممنوع. یا باید قائل به تساقط بشویم، هم ظن مانع، هم ظن ممنوع، و یا وجه چهارم ببینیم اولا اقوی الظنون کدام است به آن عمل کنیم. اگر هیچ کدام اقوا نبود، نوبت به تساقط می رسد؟

شیخنا العلامه به حق این وجه اخیر را ترجیح می دهد، می فرماید در این جا وقتی ظنی اقامه می شود به نام شهرت، بر حرمت عمل به ظن دیگری، مثل اولویت، امر ما در صورت انسداد دائر است بین یک مصلحت مظنونه، أی الاولویة و یک مفسدۀ مظنونه که از شهرت استفاده کردیم که عمل به اولویت مفسده دارد. آیا بر طبق مصلحت مظنونه­ایی عمل کنم که از خود اولویت استفاده می­شود یا سراغ آن شهرت بر حرمت اولویت بروم و بگویم عمل به اولویت مفسدۀ مظنونه دارد؟

در این جا باید درجۀ این ظنون شناخته شود. اگر شهرت بر حرمت عمل به اولویت اقوا بود، دیگر به اولویت عمل نمی­کنم اما اگر ظن حاصل شده از خود اولویت اقوا بود، به آن عمل می کنم.

اگر ترجیحی بین این دو نبود، حکم به تساقط می­کنیم چون در این جا عقل دیگر حکم به حجیت هیچ یک از این دو نخواهد کرد.

این نظر که موافق تحقیق هم هست، مبتنی بر این است که ما قبلا گفتیم انسدادی سراغ ظنون می­رود اما مع وجود اقوا الظنون سراغ اضعف نخواهد رفت و دلیلش هم عقل است. ما اگر انسدادی نبودیم، اصلا سراغ ظنون نمی رفتیم، اما حال که عقل بنابر مقدمات انسداد، مرجعیتی را برای ظنون قائل شد، اذا دار الامر بین مرجعیة الظن الضعیف و الظن القوی، ظن قوی قطعا و عقلا مقدم است و بنابر حکومت داریم بحث می کنیم، نه بنابر کشف. بنابر کشف امر را دست شارح می­دهیم ببینیم چی استفاده می شود،

اما بنابر حکومت که قول مختار هم حکومت بود، عقل در چنین مواردی که یک ظنی اضعف بر ظن دیگر باشد، به آن عمل نمی کند و در فرض تساوی هم قائل به تساقط می ­شود. بله در طبق بعضی از مبانی گذشته، باید ظن ممنوع را مقدم کرد، یعنی اولویت و بر طبق بعضی از مبانی گذشته، باید ظن مانع را مقدم کرد، ولی ما آن مبانی را مخدوش دانستیم و همان اقوا الظنون قول حق است. بله آن کسی که می گوید **دلیل انسداد لا یثبت اعتبار الظن فی المسائل الاصولیه التی منها مسألة حجیة الممنوع،** این آقا می­گوید آن ظنی که اقامه شد به نام شهرت، بر عدم حجیت اولویت، ظنی است که اقامه شده در مسألۀ اصولیه، و مقدمات انسداد حجیت چنین ظنی را استفاده نمی­کنیم، اگر کسی این را گفت، خب حجیت همان اولویت اولی است. اگر کسی گفت ما در صورت انسداد باید ظن با طریق پیدا کنیم، و دلیلی بر اعتبار طریق اقامه شود، چون در این جا دلیلی بر اعتبار اولویت قائم نشده است، طبیعتا ظن مانع مقدم می شود، ولی چون ما در مباحث گذشته همۀ این وجوه را خدشه کردیم، نوبت به این حرف­ها نمی­رسد، اقوی الظنون مقدم است.

این عصارۀ بحث در این مقام.

**[مشکل سوم]**

اما مطلبی دیگر که طی عنوان الامر الثالث در رسائل شیخ مطرح شده است، صفحۀ 537، بحث بسیار مهمی است، باید روی این بحث تأمل کرد، و آن این است که گاهی ظنی که برای انسدادی حاصل می­شود، از مثل شهرت یا نقل اجماع از اماراتی که دال بر حکم فرعی است، ازاین ها ظنی حاصل می­شود، از خود شهرت، از خود اجماع، اما گاهی ظن حاصل می شود، من امارة متعلقة به الفاظ الدلیل. ظنی است که سر و کار با الفاظ دارد، مثلا قرآن کریم فرمود، **فتیمموا صعیدا طیبا**، حال من رفته ام کتب لغت را مشاهده کرده ام، دیده ام برخی از لغویین فرموده­اند الصعید هو مطلق وجه الأرض، این قول لغوی برای من منشأ ظنی بشود، که از آیه استفاده کنم پس با وجود خاک خالص نیز، به سنگ می توان سجده کرد، در اثر ظنی که از قول آن لغوی برای من در این آیۀ کریمه حاصل شد. آیا اگر انسدادی شدیم، فقط ظنونی که ناشی از مثل شهرت، یا نقل اجماع است مرجع می شود، یا ظنونی هم که حاصل از الفاظ است این ها هم مرجعیت پیدا می­کند؟

مرحوم شیخ با توجه به آن چه در مبحث حجیت ظواهر فرموده است، این جا تأکید و تکرار می کند به این که ظنی که متعلق به الفاظ است، بر دو قسم است:

1. **احدهما ما یتعلق بتشخیص الظواهر**، مثل این که امر ظاهر در وجوب است، یا امر عقیب حذر ظاهر در اباحه استو امثال ذلک.
2. **ما یتعلق بتشخیص ارادة الظواهر و عدمها**، آیا ان جا معنای مجازی مراد است، کدام یک از معانی مشترک مراد است؟ مثلا جایی راوی روایتی را خودش تفسیر می کند، در اثر ظنی که از تفسیر راوی برای ما حاصل می­شود، ظن به این پیدا می کنیم که معنا، معنای مجازی است.

**و حاصل القسمین الظنون غیر الخاصة المتعلقة بتشخیص الظواهر او المرادات**، ظنون غیر خاصه­ای که حال یا در تشخیص ظواهر به کار برده شده است یا در تشخیص مرادات.

این را انشاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.